



The Right to Life and its Deprivation from the Perspective of Islam and International Rights

Akbar Fatemikhah¹, Mohammad Ali Heydari^{1*}, Ahmad Reza Tavakoli¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: In the perspective of Islam and international documents, it is accepted that it is forbidden to take away the right to life, but of course, due to different theoretical bases, there are different interpretations about the right to life. In this regard, the aim of the present research is the right to life and its deprivation from the perspective of Islam and international human rights.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: The findings showed that in the eyes of the general international human rights documents, the right to life is considered as a fundamental, absolute and basic right of other rights and cannot be taken away or challenged. From the point of view of Islam, the sanctity of taking life is not only limited to material life. In other words, because in Islam, life is expressed in two ways, material and spiritual, in addition to the fact that no one has the right to deprive himself or others of material life, the deprivation of spiritual life, which is realized by misleading people, is prohibited and subject to punishment, it has been known.

Conclusion: It can be concluded that depriving people is forbidden if it is done unjustly, in cases such as martyrdom, self-sacrifice and jihad. Muslims are allowed to put their material life at risk, in which case preserving the deprivation of life is valuable and virtuous. But in the view of general international human rights documents, the right to life is a fundamental, absolute and basic right.

Method: The research method is documentary and library type.

Keywords: Right to Life; Jurisprudence; International Rights; Islam; Human Rights

Corresponding Author: Mohammad Ali Heydari; **Email:** ma1.heidari@yahoo.com

Received: May 29, 2023; **Accepted:** October 09, 2023; **Published Online:** October 28, 2023

Please cite this article as:

Fatemikhah A, Heydari MA, Tavakoli AR. The Right to Life and its Deprivation from the Perspective of Islam and International Rights. *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e34.



مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل

اکبر فاطمی‌خواه^۱، محمدعلی حیدری^{۱*}، احمدرضا توکلی^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در دیدگاه اسلام و اسناد بین‌الملل، ممنوع‌بودن سلب حق حیات پذیرش شده است که البته به دلیل مبانی نظری مختلف، تفاسیر مختلفی در این باره است. در دیدگاه اسلام حق از طرف خداوند به بشر داده شده و انسان‌ها موظف به حفظ آن هستند. در این راستا هدف تحقیق حاضر حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل است.

روش: روش تحقیق از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد در نگاه اسناد بین‌الملل عام حقوق بشر، حق حیات حقی بنیادین، مطلق و پایه سایر حقوق تلقی شده و سلب‌ناشدنی و اعراض‌ناپذیر است. از دیدگاه اسلام حرمت سلب حیات صرفاً به حیات مادی منحصر نمی‌شود. به عبارت دیگر، چون در اسلام حیات به دو گونه مادی و معنوی بیان شده است، علاوه بر آنکه هیچ کس حق سلب حیات مادی خود و دیگران را ندارد، سلب حیات معنوی نیز که با گمراه‌کردن انسان‌ها تحقق می‌یابد، ممنوع شده و مستوجب کیفر دانسته شده است.

نتیجه‌گیری: می‌توان نتیجه‌گیری نمود که محروم‌کردن انسان‌ها اگر به ناحق صورت گیرد، حرام است که در مواردی مانند عملیات استشهادی، ایثار و جهاد. به مسلمانان اجازه داده شده که حیات مادی خویش را در معرض خطر قرار دهند که در این صورت حفظ سلب حیات، ارزشمند و بافضیلت است، ولی در دیدگاه اسناد بین‌الملل عام حقوق بشر حق حیات حقی بنیادین، مطلقه و پایه است.

واژگان کلیدی: حق حیات؛ فقه؛ حقوق بین‌الملل؛ اسلام؛ حقوق بشر

نویسنده مسئول: محمدعلی حیدری؛ پست الکترونیک: ma1.heidari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Fatemikhah A, Heydari MA, Tavakoli AR. The Right to Life and its Deprivation from the Perspective of Islam and International Rights. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e34.

مقدمه

حق حیات و ممنوع‌بودن سلب آن، در اسلام و اسناد بین‌المللی حقوق بشر پذیرفته شده است، گرچه به دلیل وجود مبانی نظری متفاوت، تفاسیر مختلفی در این باره دیده می‌شود. از دیدگاه اسلام، حق حیات، حقی الهی است که به بشر عطا شده و انسان‌ها به حفظ آن مکلف‌اند. حق حیات، به عنوان نخستین حق از حقوق بنیادین بشر، هم در اسلام محل توجه قرار گرفته و هم تقریباً در اسناد بین‌المللی عام حقوق بشری محل اتفاق است، اگرچه این حق در دو دیدگاه یادشده به رسمیت شناخته شده است، اما به دلیل تفاوت در زمینه‌های وجودی معرفتی و مبانی نظری، تفاسیر مختلفی در این خصوص دیده می‌شود. در مقایسه‌ای کوتاه بین مبانی اسلامی و غربی انسان‌شناسی، از نظر اسلام، حیات عطای خداوندی است و حق حیات برای همه انسان‌ها تضمین شده و جداکردن هیچ روحی از بدن بدون مقتضی شرعی جایز نیست و حفظ ادامه حیات بشری تا آنجا که خدا بخواهد واجب است، خواه محافظت هر فردی بر حیات خود در مقابل تعدی دیگران یا تعدی بر خویشان یا محافظت او درباره حیات دیگران باشد. در همین موضوع، از دیدگاه غرب نیز، هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شؤون بشری یا موهن باشد؛ لذا حق حیات شایسته، حق آزادی، حق امنیت، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت مجازات و هرگونه رفتار ظالمانه و ممنوعیت رفتار برخلاف شؤون انسانیت (اهانت) در دو نظام حقوقی اسلامی و غربی محل تأکید است. در حقیقت، می‌توان گفت از جمله حقوق طبیعی و انسانی بدیهی به شمار می‌رود، اما اسلام حیات را عطای خداوندی می‌داند و این استناد در حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب وجود ندارد. معنای این سکوت، یعنی توجه‌نکردن به اینکه انسان به کدامین حقیقت به عنوان مبدأ وجودی مستند است. حق حیات در اندیشه طرفداران حقوق بشر مدرن، حقی مطلق، بنیادی و پایه سایر حقوق تلقی می‌شود و محدودیت بردار و سلب‌پذیر نیست. همچنین در این نگاه به حیات به

عنوان عطای خداوندی نگریسته نمی‌شود. حیات از این دیدگاه فقط زندگی مادی و جسمی را شامل می‌شود و همین بعد از حیات است که پایه دیگر ابعاد حیات تلقی می‌شود، لذا احکام جزایی مبتنی بر این بنیان، مجازات‌هایی را که به سلب این حق منجر گردد، عمدتاً نادرست شمرده است. بنابراین شایسته است مبتنی بر زمینه‌های معرفتی مدرنیته که به اختصار به آن پرداخته شد، به مواد مربوط به حق حیات در برخی اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر اشاره کنیم. بر این اساس، ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.» میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حیات را از حقوق ذاتی شخص انسان دانسته که این حق باید به موجب قانون حمایت شود. این میثاق ضمن تأکید بر حیثیت ذاتی انسان، دولت‌های متعهد را در احترام به حقوق انسانی و تضمین حق ذاتی حیات (ماده ۱) متعهد و ملتزم کرده است.

همچنین فرمایش خداوند متعال در آیه شریفه که می‌فرماید «ولکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب» مؤید این مطلب است، در حالی که حق حیات در نظام حقوقی غرب مطلق و ناشی از میل ذاتی انسان به صیانت نفس است، در نظام حقوقی اسلام حق زندگی‌کردن، خدادادی و مشروط به شرطی است که خداوند تعیین کرده است، به علاوه نمی‌بایست جنبه بازدارندگی که در برخی مجازات‌های سالب حق حیات وجود دارد را از نظر دور داشت. به علاوه بایستی به مصالح بسیار دیگری که در مجازات‌های اسلامی وجود دارد نیز توجه نمود. در هر حال در برخی موارد سلب حیات چه توسط یک فرد و در قالب دفاع از خود و یا از سوی حکومت و در راستای وظایف قانونی خود اجتناب‌ناپذیر است، اما در این موارد بر حاکمیت است تا حداکثر تلاش خود را در جهت جلوگیری از رخداد سلب حیات خودسرانه به کار بندد. به عبارت دیگر حکومت ضمن اینکه موظف به اعمال کنترل دقیق و اعمال محدودیت بر شرایطی است که سلب حیات توسط مراجع دولتی را میسر می‌سازد، اما در این مسیر می‌بایست حداقل استانداردهای قانونی لازم در تحقیق، محاکمه و مجازات یک فرد مستحق سالب حیات را نیز فراهم

بر این است که پس از تعریف و تبیین مسأله حق حیات، در نظام حقوقی اسلام و نظام حقوق بشر اسلامی و منابع بین‌المللی به این مسأله پرداخته شود. نتایج حاصل از این تحقیق از حق حیات از دیدگاه منابع اسلامی و حقوق بین‌الملل به دست می‌آید و سپس انواع حق حیات و احکام مربوط به آن را مورد مطالعه قرار دادیم و در نهایت برخی از عوامل مؤثر را بر حق حیات، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت.

روش

روش تحقیق از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد در نگاه اسناد بین‌الملل عام حقوق بشر، حق حیات حقی بنیادین، مطلق و پایه سایر حقوق تلقی شده و سلب‌ناشدنی و اعراض‌ناپذیر است. از دیدگاه اسلام حرمت سلب حیات صرفاً به حیات مادی منحصر نمی‌شود. به عبارت دیگر، چون در اسلام حیات به دو گونه مادی و معنوی بیان شده است، علاوه بر آنکه هیچ کس حق سلب حیات مادی خود و دیگران را ندارد، سلب حیات معنوی نیز که با گمراه کردن انسان‌ها تحقق می‌یابد، ممنوع شده و مستوجب کیفر دانسته شده است.

بحث

۱. **تعاریف و مفاهیم:** در این بخش به بررسی مبانی و مفاهیم مرتبط با حق حیات پرداخته شده است که به شرح زیر می‌باشد:

۱-۱. **تعریف حق حیات:** حق حیات عبارت است از اینکه انسان حق بنیادی برای زندگی کردن دارد. از آنجایی که حقوق بشر منوط به زنده‌بودن بشر است، حق زندگی بر حقوق دیگر اولویت دارد، زیرا بدون حیات، دیگر حقوق، ارزش یا کاربرد ندارد. مفهوم حق حیات در مرکز مباحث راجع به مجازات اعدام، مرگ آسان، دفاع مشروع، سقط جنین و جنگ قرار دارد. به عنوان مثال در مجازات اعدام این سؤال مطرح است

آورد. به عبارت دیگر می‌بایست شرایط لازم برای اجرای یک دادرسی منصفانه فراهم شود. در این راستا بابایی و زمانی (۱۴۰۰ ش.) نشان دادند با توجه به ابتدای حق حیات بر معانی ارادی حیات، توجه به معیار معناداری حیات ضرورت دارد. حق حیات زیستی و حق انتخاب معنای حیات، می‌تواند به عنوان مقدمات ضروری حاکم بر معانی ارادی حیات، شناسایی شود. توجه به حق حیات در پرتو معنای حیات، واجد آثاری چند در حوزه جهان‌شمولی حق حیات، حق حیات کودک، حق حیات حیوانات و حق بر آزادی مذهب است (۱). موحودی (۱۳۹۸ ش.) در تحقیقی نشان داد حق حیات پیش از انعکاس در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مورد تأکید قرآن کریم و روایات اسلامی بوده است و جایگاه و اهمیت این مسأله را در منابع دینی، می‌توان در جستارهایی همچون حرمت قتل نفس، خودکشی، فرزندکشی و قتل جنین پیگیری کرد (۲). اکبری (۱۳۹۹ ش.) دریافت که هرچند کیفر سلب حیات علیرغم هم نوایی نسبتاً کامل با اهداف آینده‌گری نظیر ناتوان‌سازی و همراهی نسبی با بازدارندگی از طریق ارباب، به تفکر رقیب، یعنی پیشینه‌گرا نزدیک‌تر می‌باشد. ابطال یا تضعیف توجیهات آینده‌نگر معمول کیفر سلب حیات می‌تواند در حذف یا حداقل محدود کردن آن کیفر به قانونگذار کمک نماید (۳). حسینی (۱۳۹۷ ش.) نشان داد نمود ظاهری نظام اسلامی را می‌توان در حاکمیت ارزش‌های دینی و سبک زندگی اسلامی مبتنی بر اعتقادات و دستورات اسلامی برگرفته از قرآن و سنت مشاهده کرد که در آن شهروندان جامعه اسلامی حق حیات طیبه، امنیت، آزادی‌های اجتماعی، رشد عقلانیت و دوری از جهل و خرافات، بهداشت جسمی و روحی، استقرار عدالت، گسترش اخلاق و فضایل انسانی و رعایت شأن و حرمت انسانی در پرتو مردم‌سالاری دینی دارند، البته کرامت انسانی، مطلق نیست، بلکه نسبی و تشکیکی است و بر اثر رفتارهای اختیاری ناشایست و سوءاستفاده از استعدادها و فرصت‌های موجود، قابل سلب است و همین امر مجوز مشروعیت برخی مجازات‌های به ظاهر تحقیرکننده یا دردناک و متناسب با جرم ارتكابی است (۴). در این پژوهش نیز سعی

حق حیات به عنوان یک حق بشری باید مطابق اسناد حقوق بشری مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲. مبانی نظری حق حیات و سلب آن در اسلام: حقوق بشر به طور عام و حق حیات به طور خاص، از زمینه‌های وجودی معرفتی برخوردارند که مهم‌ترین بخش آن را قلمروهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تشکیل می‌دهد. بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، خداوند هستی و حق محض است و حق‌های دیگر از او بوده و به او بازمی‌گردند. به همین دلیل، علاوه بر ولایت تکوینی، در سلسله تشریح و حقوق تشریحی نیز حکم فقط از سوی خداوند است (۸).

از لحاظ معرفت‌شناسی توحیدی نیز وحی و عقل دو وسیله معرفتی مهم محسوب می‌شود و در ابعاد انسان‌شناسی از نگاه توحیدی، انسان دارای دو بعد طبیعی و فطری است که طبیعت او در سطح حیات نباتی و حیوانی است، اما فطرتش هویتی عقلانی دارد که اگر رشد و کمال بیابد، سیرتی الهی از آن پدیدار می‌گردد (۹).

بر این اساس، هنگامی که از حق حیات به عنوان طبیعی‌ترین و اولین حقوق اساسی انسان از دیدگاه اسلام سخن می‌گوییم، لاجرم باید برای تبیین آن به زمینه‌های وجودی معرفتی حق حیات بپردازیم.

از دیدگاه قرآن کریم، حیات رحمتی الهی و نمودی از مشیت رحمانیت خداوند بر روی زمین است که خداوند متعال به انسان‌ها عطا کرده است: «فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لمحیی الموتی؛ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند و محققاً همان خدا است که مردگان را هم پس از مرگ زنده می‌گرداند» (۸).

بر اساس این آیه، حیات رویدنی‌ها مظهر رحمت خداوند شمرده شده است. بنابراین حیات جانداران، به ویژه انسان‌ها، رحمتی عالی‌تر و ارزنده‌تر محسوب می‌شود و همه انسان‌ها از این رحمت الهی برخوردارند (۱۰). همچنین حیات از دیدگاه قرآن کریم، سیر برگشت‌پذیر داشته و دست کم درباره انسان

که آیا این مجازات به معنای نقض حق حیات فرد تلقی می‌گردد یا خیر؟ همچنین در بحث مرگ آسان این مسأله مطرح است که آیا تجویز این امر در تعارض با حق حیات فرد قرار دارد؟ و وظیفه دولت‌ها در حمایت و حفاظت از حیات شهروندی چیست؟ یا در سقط جنین به این موضوع پرداخته می‌شود که چگونه می‌توان میان حق حیات جنین و حق تعیین سرنوشت زن در زمینه بارداری دست به انتخاب زد (۵). اصل اساسی در حقوق بشر این است که هیچ کس را نمی‌توان به صورت خودسرانه از حق حیات محروم نمود. این اصل این نتیجه را دربر دارد که دولت‌ها می‌توانند حق حیات را مشروط به رعایت قوانین و رویه‌های قضایی سلب کنند. در این موارد حقوق بشر بین‌المللی مخالفتی نشان نداده است (۶).

استفاده از مجازات اعدام یکی از این‌گونه موارد است. قوانین عمده حقوق بشری، هرچند استفاده از این مجازات را ممنوع ننموده‌اند، اما فسخ آن را ترغیب نموده‌اند و به دنبال محدود نمودن آن هستند و در ارتباط با حق حیات برای دولت، تعهدات منفی و مثبت در نظر گرفته شده است، به این معنی که در جزء منفی، دولت و کارگزاران آن حق سلب حیات به نحو خودسرانه و غیر قانونی را ندارند و در جزء مثبت آن، دولت باید اقدامات لازم را نه‌تنها برای جلوگیری و مجازات سالب حیات به وسیله قوانین جزایی فراهم کند، بلکه باید از کشتن خودسرانه توسط نیروهای امنیتی جلوگیری نماید. بنابراین قانون باید شرایطی که یک شخص ممکن است حیاتش به وسیله چنین مراجعی سلب شود را کنترل و محدود نماید. در مورد تکالیف مثبت، دولت باید زنده‌ماندن شخص در زندان را تضمین کند و خود نیز تکلیف منفی در عدم آسیب به او دارد. همچنین دولت‌ها نسبت به آموزش پرسنل مربوطه خود مثل اداره پلیس و نگهبانان زندان برای به حداقل رساندن امکان نقض حق حیات وظیفه دارند. باز در ارتباط با تکالیف مثبت دولت‌ها، به پیشگیری و مجازات افراد انسانی که مرتکب قتل می‌شوند، افزایش امید به زندگی، کاهش مرگ کودکان و فراهم آوردن شرایط اساسی ادامه حیات می‌توان اشاره نمود (۷).

بیش از یک بار بوده است و مرگ پایان وجود او نیست، به علاوه، اگرچه مرگ عموماً باعث تجزیه اندام انسان‌ها است، اما این متلاشی‌شدن جسم، به هیچ شکلی مانع از بازگشت حیات دوباره نمی‌شود. بنابراین حیات انسان منحصر به این دنیا نیست و علاوه بر آنکه قبل از تولد به نوعی حیات داشته، بعد از مرگ ظاهری هم به نوعی دیگر، زندگی‌اش ادامه می‌یابد و سرانجام به فرمان الهی بشر از خاک برانگیخته خواهد شد (۵). خلاصه آنکه، بر اساس دیدگاه قرآن کریم، علاوه بر آنکه حیات منحصر به این دنیا نمی‌شود حیات دنیوی جلوه‌ای از رحمت خداوندی و هدیه‌ای از سوی ذات اقدس پروردگار به انسان‌ها به شمار می‌آید. از این رو حق حیات نیز حقی الهی محسوب می‌شود که با فیض مستقیم خداوند به وجود می‌آید و فقط خداوند می‌تواند در آن تصرف تام و مالکانه کند. به عبارت دیگر، انسان همانند دیگر اجزای آفرینش، مملوک خدا است و مالکیت مطلق خداوند و گستره آن همان‌گونه که جهان را شامل می‌شود، انسان را نیز دربر می‌گیرد.

بدیهی است پیش از آنکه مملوک بر خودش حقی داشته باشد، مالک بر او حقی دارد و حق مملوک بر خودش، نمود و جلوه‌ای از حق مالک بر او است. از این رو «حق حیات» پیش از آنکه فقط حقی بشری باشد، حق الهی است که به انسان عطا شده است. آنچه برای انسان در خصوص حیات مطرح است علاوه بر حق، وظیفه و تکلیف نیز هست. تکلیف و وظیفه انسان در خصوص حیات سنگین‌تر از «حق» او در همین زمینه است، زیرا لازمه پاسداری از حق زنده‌ماندن، دفاع از حیات است، لذا انسان علاوه بر آنکه حق حیات دارد، مکلف است آن را حفظ و نگهداری کند و شرعاً نمی‌تواند به زنده‌ماندن بی‌اعتنا باشد. هرگاه بیمار شود یا در معرض خطر جانی باشد باید برای تحصیل سلامتی مجدد یا دفع خطر بکوشد. در غیر این صورت مرتکب حرام شده است. بنابراین انسان هم حق حیات دارد که از سوی خداوند به وی عطا شده است و هم مکلف به حفظ حیات خودش است (۱۱).

مستندات وجوب حفظ نفس و حرمت سلب حیات بر اساس آیات، روایات، عقل و اجماع تبیین‌پذیر است. خداوند متعال در

آیات فراوانی خودکشی و دیگرکشی را نهی کرده و بر نگاه داشتن حرمت خون انسان‌ها پیمان گرفته است: «یا ایها الذین امنوا ... لاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً»، «و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم»، «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» و «و لاتقتلوا بایدیکم الی التهلکة» (۸).

همچنین در روایات متعددی بر موضوع وجوب حفظ نفس تأکید شده است. برای نمونه، امام صادق (ع) می‌فرماید: «من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً فیها». امام علی (ع) نیز می‌فرمایند: «المؤمن یموت بکل موته غیر انه لا یقتل نفسه» (۱۲).

با توجه به آیات و روایات فراوانی که درباره وجوب حفظ حیات رسیده است و نیز حکم عقل که دلالت تام و روشنی بر این مسأله دارد، فقهای عظام به اجماع رسیده‌اند و همگی بر محافظت از جان در برابر خطرهایی که برای خود یا دیگری پیش می‌آید، مهر تأیید گذاشته‌اند (۱۳).

از نظر فقهی نیز حفظ نفس از مقاصد ضروری شریعت و حفظ جان از واجبات است (۱۶-۱۴).

یک تفسیر برای این آیه قرآن: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أُؤْتِیَ فِی الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً» (۸) می‌تواند همین باشد که به علت تساوی همه انسان‌ها در حق حیات، نادیده‌گرفتن حق حیات هر انسانی مساوی با انکار این حق برای همه انسان‌ها است (۱۷). طبق اصل فوق، هیچ انسانی نمی‌تواند حق حیات را که خداوند برای کمال وی مقرر داشته، از وی سلب کند. فقط خداوند است که می‌تواند کیفر مرگ را برای جرمی مقرر کند.

در راستای تحقق این اغراض، کسی نمی‌تواند فرصت حیات را با خودکشی از خود بگیرد و هیچ انسانی را نمی‌توان وادار کرد فرصت حیات خود را به دیگری واگذارد، ولی خود او می‌تواند حیات خود را برای دیگری نثار کند. در این صورت او با این کار داوطلبانه، مانند شهید (۸) فرصت معنوی بزرگ‌تری برای خود فراهم کرده است. همچنین باید آنچه نیاز جسم از طعام و نوشیدنی و لباس و مسکن است، برایش فراهم شود.

نکته درخور توجه در این میان اینکه از دیدگاه اسلام حرمت سلب حیات صرفاً به حیات مادی منحصر نمی‌شود. به عبارت دیگر، چون در اسلام حیات به دو گونه مادی و معنوی بیان شده است، علاوه بر آنکه هیچ کس حق سلب حیات مادی خود و دیگران را ندارد، سلب حیات معنوی نیز که با گمراه کردن انسان‌ها تحقق می‌یابد ممنوع شده و مستوجب کیفر دانسته شده است (۹). در واقع کسی که دیگران را به هر طریق گمراه کند، حیات معنوی‌شان را سلب کرده است. به همین دلیل قرآن کریم مردم تسلیم‌شده به فرهنگ جاهلیت را مرده می‌داند: «کنتم امواتا فاحیاءکم» (۸).

در واقع بینش اسلامی درباره حیات به گونه‌ای است که جنبه‌های حیات معنوی و حیات اصیل انسانی را بر جنبه‌های مادی آن مقدم داشته و حیات جسمانی را مقدمه‌ای برای رشد استعدادها و حیات معنوی آن می‌داند (۱۸). بنابراین امکان دارد در مواقعی شرع به اعتبار اصل خدامالکی و اهمیت جنبه‌های حیات معنوی به افراد اجازه دهد، خود را در معرض خطر قرار دهند که ممکن است منجر به سلب حیات مادی از فرد شود. در این حالت نه تنها حفظ حیات مادی ارزشمند نیست، بلکه حتی سلب آن ارزشمند می‌شود که از مصادیق آن می‌توان به جهاد، ایثار و... اشاره کرد.

۱-۳. مبانی نظری حق حیات و سلب آن در اسناد بین‌المللی حقوق بشر: حق حیات به مثابه مفهوم راهبردی نقش مهمی در ترسیم هندسه مفهومی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، ایفا می‌کند. نقش بنیادین حق حیات در اسناد بین‌الملل مذکور این است که با ایفا و صیانت این حق در دایره معادلات ملی و بین‌المللی، دسترسی به سایر حقوق انسانی میسر خواهد شد (۶).

از این رو حق حیات از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل «حق برتر» خوانده شده است (۱۹)، اگرچه حق حیات به عنوان نخستین حق از حقوق بنیادین بشر محل اتفاق اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر است، اما مسائل و دشواری‌های مربوط به آن راه، از مسأله جایز بودن تا نبودن اعدام تا سقط جنین، نمی‌توان نادیده گرفت.

همان‌گونه که پیش‌تر در مبحث حق حیات از دیدگاه اسلام اشاره شد، این موضوع از زمینه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاص خود برخوردار است. مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مدرنیته که اسناد بین‌المللی حقوق بشری پیش گفته از آن تأثیر پذیرفته است، مبتنی بر برداشت ویژه‌ای از خود انسان است که بر اساس آن: ۱- ماورای ماده از حوزه شناخت انسان خارج است، در نتیجه در عرصه تبیین حقوق انسان، از جمله حق حیات، نقش چندانی ایفا نمی‌کند؛ ۲- خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی به شناخت همه ابعاد هستی و از جمله انسان و نیازهای وی قادر است؛ ۳- شناخت حقوق انسان در قلمرو عقل بشری قلمداد شده، از حوزه انتظارات از دین خارج می‌شود. چنین برداشتی از خود تحت عنوان «خردباوری علمی» تعبیر می‌شود که در آن بر باورکردن توانایی انسان بر شناخت علمی هستی و انسان و اینکه تنها شناخت قابل اعتماد معرفت علمی است، تأکید می‌شود. همچنین در اندیشه مدرنیته به اصیل‌بودن فردیت انسان توجه شده و بنیاد حقوق او را بر تمایلات نخستین انسان می‌دانند. از این منظر، آنچه برای انسان به صورت مطلق وجود دارد، همین حقوق طبیعی است و وظایف و تکالیف محدود به آن است. همچنین چون تنها منبع تشکیل جامعه در مدرنیته «قرارداد» تلقی می‌شود، تنظیم قوانین نیز صرفاً بر پایه قراردادها است (۱۸).

علاوه بر این، مدرنیته در بعد هستی‌شناختی، حقیقت واحد را نمی‌پذیرد و به نسبت حقیقت قائل است و در بعد معرفت‌شناختی وصول به حقیقت را غیر ممکن دانسته، از نسبت فهم سخن به میان می‌آورد و در بعد انسان‌شناختی، انسان را حقیقتی واحد نمی‌داند و برای آن هویتی تاریخی و فرهنگی قائل است (۹).

خلاصه کلام آنکه، حق حیات در اندیشه طرفداران حقوق بشر مدرن، حقی مطلق، بنیادی و پایه سایر حقوق تلقی می‌شود و محدودیت‌بردار و سلب‌پذیر نیست. همچنین در این نگاه به حیات به عنوان عطای خداوندی نگریسته نمی‌شود. حیات از این دیدگاه فقط زندگی مادی و جسمی را شامل می‌شود و همین بعد از حیات است که پایه دیگر ابعاد حیات تلقی

افراد کمتر از ۱۸ سال و بالاتر از ۷۰ سال ممنوع دانسته شده است» (۲۰).

مبتنی بر این اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر و نیز تجربه دادگاه‌های حقوق بشری، برخی مباحث نظری درباره موضوع حق حیات و سلب آن قابل دریافت است. نخست آنکه، دولت‌ها نه تنها از سلب حیات اشخاص منع شده‌اند، بلکه موظف‌اند در درجه اول زمینه هرگونه نقض حقوق آن‌ها را از بین ببرند و حتی با پیش‌بینی قبلی برای رفع خطرهای جانی از آن‌ها اقدام کنند و در درجه دوم به تعهدات مرتبط با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که جزء حقوق مثبت هستند، توجه داشته باشند و زمینه‌های بهره‌بردن افراد را از آن حقوق فراهم کنند. این نظریه تحت عنوان «تعهد مثبت برای حمایت از حقوق بنیادین» در نظام بین‌المللی حقوق بشر مطرح است؛ دوم اینکه، اگر به هر یک از قواعد حقوق بشر به مثابه قاعده‌ای حقوقی بنگریم، باید تمایز امری یا تکمیلی بودن قواعد را در قبال آن قاعده اعمال کنیم. بدون تردید قواعد حقوق بنیادین بشر، در وهله اول قواعدی امری هستند که توافق برخلاف آن‌ها اعتباری ندارد و هیچ کس نمی‌تواند از نقض حقوق خود ابراز رضایت کند.

از این منظر، سلب حقوق بنیادین مثل حق حیات یا سلب حقوق به طور کلی فاقد اعتبار حقوقی است. امری بودن قواعد ناظر به حقوق بشر و همچنین قاعده منع سلب حقوق نشان می‌دهد که هیچ کس واجد چنان آزادی‌ای نیست که این قواعد را به ضرر خود نقض کند. از آنجایی که بر حق حیات و احترام به آن در اسناد متعدد بین‌المللی به صراحت تأکید شده است، سلب این حقوق که منجر به ناممکن بودن بهره‌برداری از سایر حقوق نیز می‌شود، ممنوع و فاقد اعتبار حقوقی است.

۲. تبیین سلب حق حیات از منظر اسلام: حقوق بشر به طور کلی و حق زندگی به طور خاص دارای زمینه‌های معرفتی است که مهم‌ترین قسمت آن حوزه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و مردم‌شناسی است. طبق هستی‌شناسی توحیدی، خداوند وجود و حق محض است و سایر حقوق متعلق به اوست و به او بازمی‌گردد. به همین دلیل، علاوه بر

می‌شود، لذا احکام جزایی مبتنی بر این بنیان، مجازات‌هایی را که به سلب این حق منجر گردد، عمدتاً نادرست شمرده است (۱۸). بنابراین شایسته است مبتنی بر زمینه‌های معرفتی مدرنیته که به اختصار به آن پرداخته شد، به مواد مربوط به حق حیات در برخی اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر اشاره کنیم. بر این اساس، ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» (۲۰). میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حیات را از حقوق ذاتی شخص انسان دانسته که این حق باید به موجب قانون حمایت شود. این میثاق ضمن تأکید بر حیثیت ذاتی انسان، دولت‌های متعهد را در احترام به حقوق انسانی و تضمین حق ذاتی حیات (ماده ۱) متعهد و ملتزم کرده است.

در بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم‌ترین جنایات که طبق قانون لازم‌الاجرا است، البته آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌هایی که پیرامون جلوگیری و مجازات کشتار دسته جمعی است منافات داشته باشد».

ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با اشاره به حق حیات و لزوم احترام به آن می‌گوید: «سلب حق حیات باید فقط به موجب قانون و در پی ارتکاب جرم به حکم دادگاه صالح و پس از محاکمه عادلانه باشد، البته بر اساس پروتکل شماره ۶ این کنوانسیون مجازات اعدام لغو و دولت‌هایی که به آن پیوسته‌اند، متعهدند هیچ جرمی را به استثنای برخی اعمال در زمان جنگ یا تهدید جنگ از سوی دشمن به مجازات اعدام محکوم ننمایند» (۲۰).

در ماده ۱۵ این کنوانسیون تأکید شده که حتی در زمان جنگ و وضعیت اضطراری دولت‌های عضو نمی‌توانند از اجرای مقررات ماده ۲ مربوط به حفظ حق حیات شانه خالی کنند.

همچنین ماده ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر می‌گوید: «قانون باید حیات فرد انسانی را از لحظه حمل مورد حمایت قرار دهد، ضمن اینکه بر اساس همین ماده مجازات اعدام برای

ولایت تکوینی، در مجموعه‌ای از قانونگذاری و حقوق تشریحی، این حکم فقط از طرف خداوند است (۸).

از دیدگاه معرفت‌شناسی توحیدی، وحی و عقل دو وسیله مهم معرفت‌شناسی هستند. این عقلانیتی دارد که در صورت رشد و کمال‌یافتن، یک شخصیت الهی از آن ظهور می‌کند (۹). بر این اساس، هنگامی که از حق حیات به عنوان طبیعی‌ترین و اولین حقوق اساسی انسان از دیدگاه اسلام سخن می‌گوییم، لاجرم باید برای تبیین آن به زمینه‌های وجودی معرفتی حق حیات بپردازیم.

از دیدگاه قرآن کریم، این زندگی رحمت الهی و جلوه‌ای از عنایت خداوند بر رحمت روی زمین است که خداوند متعال به انسان‌ها ارزانی داشته است: «بنابراین به آثار رحمت خداوند بنگرید که چگونه احیا می‌کند زمین پس از مرگ او و در واقع این خداوند است که مردگان را پس از مرگ زنده می‌کند (۸). بر اساس این آیه، زندگی وقایع مظهر رحمت الهی دانسته شده است. بنابراین زندگی موجودات زنده، به ویژه انسان‌ها، رحمتی بالاتر و ارزشمند تلقی می‌شود و همه انسان‌ها از این رحمت الهی برخوردار می‌شوند (۱۰). همچنین از دیدگاه قرآن کریم، زندگی برگشت‌پذیر بوده است و حداقل بیش از یک بار در مورد انسان بوده است و مرگ پایان وجود او نیست.

علاوه بر این، گرچه مرگ به طور کلی باعث ازهم‌پاشیدن اعضای بدن انسان می‌شود، اما این ازهم‌پاشیدگی بدن به هیچ وجه مانع بازگشت زندگی نمی‌شود. بنابراین زندگی انسان محدود به این جهان نیست و علاوه برداشتن نوعی زندگی قبل از تولد، پس از مرگ آشکار دیگری نیز به زندگی خود ادامه می‌دهد و سرانجام با فرمان الهی انسان از غبار زنده می‌شود (۵).

هیچ کس در این واقعیت که او مالک مرگ و زندگی خدا است شکی ندارد و انسان در زندگی و از دست‌دادن آن، با اعتدال روحی و روانی، کوچک‌ترین اقتداری ندارد (۱۰).

وقتی قرآن کریم مسأله زن و مرد را مطرح می‌کند، می‌فرماید این دو را از روی مردانگی و زنانگی نمی‌شناسید، بلکه از چهره انسانیت می‌شناسید و حقیقت انسان را روح او شکل می‌دهد، نه او بدن و انسانیت توسط انسان روح او است و نه بدن و نه

حتی کل بدن و روح قرآن کریم حقیقت هر انسانی را روح و بدن را وسیله روح نمی‌داند.

ای مردم، از پروردگار خود بترسید. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هر کس شما را از یک بدن مجرد خلق کند و از آن زن همسر خود و از دیگری تعداد زیادی زن و مرد آفرید.» این آیه در مقام بیان حقیقت مردم است. انسان یکی است و همه آن‌ها، با تمام کثرت که در میان آن‌ها مشاهده می‌شود، از یک اصل هستند و از یک ریشه منشعب شده‌اند و این ظاهر آیه است که می‌فرماید: «و از آن دو زن و ساخته‌شده بسیاری از مردان پراکنده» و همانطور که مشاهده شد، این موضوع حتی اگر از جانب یک نفر و همسرش، هر زن و مردی که مرد از آن‌ها متولد شده است مناسب نیست (۲۱).

بنابراین به تأثیرات رحمت خدا در نحوه احیای زمین پس از مرگ خود نگاه کنید، خداوند در آیه ۵۰ سوره روم می‌فرماید: «در این آیه شریفه، زندگی گیاهان، درختان، گل‌ها و... «خدا» محسوب می‌شود. اکنون که عمر رشد آن‌ها رحمت خداوند است، بدون شک زندگی افراد زنده و بالاتر، یعنی زندگی انسان‌ها، بالاتر و ارزشمندتر است و همه انسان‌ها حق بهره‌مندی از این رحمت الهی را دارند و نه باید مزاحم این شد. بنابراین حق زندگی برابر با رحمت خداوند است» (۱۰).

در تأیید این موضوع، در آیه ۳۲ سوره مائده آمده است: «هر کس دیگری را به تلافی کشتن شخصی یا ارتکاب فساد در زمین بکشد، گویی همه مردم را کشته است و هر کس به او جان دهد، زیرا او کسی که به همه مردم زندگی می‌بخشد، بخشیده است» (۸).

نویسنده تفسیر المیزان می‌گوید: «این آیه کنایه از این واقعیت است که همه مردم یک حقیقت انسانی دارند، یک نفر یا همه در آن حقیقت برابرند. هر کس از انسانیت موجود در یک شخص سوءاستفاده کند. او همچنین از انسانیت موجود در همه سوءاستفاده کرده است، مانند آبی که ما در بین بسیاری از ظرف‌ها پهن کرده‌ایم، هر کس از یکی از آن ظرف‌ها بنوشد مطمئناً مست است و آنچه در ظرف‌هاست چیزی نیست جز آب. بنابراین به نظر می‌رسد او همه را مست کرده است (۲۱).

اعضای خانواده بشری و حقوق مساوی و مسلم آن‌ها اساس کرامت برابر همه افراد (ماده ۱) و آزادی و صلح در جامعه بشری را تشکیل می‌دهد. هر کس حق دارد در همه جا به عنوان شخص در برابر قانون به رسمیت شناخته شود. او برای اعلام شخصیت خود در برابر قانون به عنوان یک انسان شناخته می‌شود.» به منظور تضمین این اصل اساسی، اعلام می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان تحت بردگی یا بندگی قرار داد (ماده ۴)، خودسرانه بازداشت، زندانی یا تبعید شد (ماده ۶) و تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار گرفته است که ظالمانه یا مغایر با انسانیت و کرامت انسانی یا توهین آمیز است (ماده ۵)».

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر مقدمه کشورهای عضو در احترام به حقوق بشر و اطمینان از «کرامت ذاتی شخص انسان» (ماده ۱)، «ممنوعیت شکنجه» (ماده ۷)، «ممنوعیت برده‌داری و کار اجباری» (ماده ۸) و «ممنوعیت بازداشت خودسرانه» (بند ۱ ماده ۹) متعهد و الزامی است.

در سال ۱۹۴۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنوانسیون بین‌المللی مقابله با کشتار را تصویب کرد. بر اساس این قرارداد، نسل‌کشی ممنوع است و کسانی که مرتکب آن شوند، مجازات می‌شوند، اعم از اعضای دولت یا کارمندان آن دولت یا مردم عادی.

در ماده ۱ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان آمده است: «طبق این کنوانسیون، اصطلاح «تبعیض علیه زنان» به معنای هرگونه تبعیض، محرومیت یا محدودیت بر اساس جنسیت است که حقوق و آزادی‌های بشر را به رسمیت می‌شناسد. اصول اساسی آن‌ها و بهره‌مندی از آن حقوق و استفاده از آن حقوق، به طور مساوی با مردان، صرف نظر از وضعیت تأهل آن‌ها، تأثیر مخربی بر همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سایر حوزه‌ها یا اصولاً برای از بین بردن این وضعیت است.

این مقاله رفتار متفاوت زنان را که شهروند درجه دو شده‌اند، اصلاح می‌کند. بنابراین یک تعریف جامع از تبعیض باید

موضوع منع کودک‌کشی در قرآن کریم تکرار شده است و این عمل شنیع، اگرچه یکی از مصادیق قتل است، اما به طور خاص ذکر شده است، زیرا یکی از زشت‌ترین نمونه‌های ظلم و قساوت است. از طرف دیگر، اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که از فحطی بسیار رنج می‌برد. بنابراین به محض مشاهده علائم فحطی، اولین کاری که کردند این بود که به اصطلاح عزت و احترام خود را حفظ کنند. آن‌ها فرزندان خود را کشتند (۲۱).

با توجه به دلایل قانع‌کننده‌ای که در منابع اسلامی ذکر شده است، حقوقدانان در مورد قداست سقط جنین توافق دارند و هر کس باعث سقط جنین شود، قاتل محسوب می‌شود و در نهایت، با توجه به زمانی که اسپرم وارد رحم مادر شده و مراحل آن طی شده است، او باید باج بپردازد (۱۰).

بر اساس این قانون کلی در فقه اسلامی، به وضوح ثابت شده است که حق زندگی از ابتدای خلقت انسان (نطفه) و سپس با پایان آن در این جهان آغاز می‌شود و هر کسی که وظیفه دارد به این حق عمل کند، در غیر این صورت، حتی اگر او صاحب نطفه (والدین) باشد، مجرم و قاتل محسوب می‌شود و باید جریمه مالی بپردازد (۱۰).

به نظر می‌رسد که در صورت لزوم حفظ جان و سلامت مادر (با تجویز پزشک) سقط جنین مجاز است، زیرا در این شرایط جنین موجود مستقل نیست و بخشی از بدن مادر است.

۳. تبیین سلب حق حیات در منابع بین‌المللی: حق زندگی اولین و اساسی‌ترین حقوق بشر و اولین فصل از کتاب‌های حقوق بشر در تمام سیستم‌های حقوق بشری است. به عبارت دیگر وجود سایر حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به وجود این حق بستگی دارد، زیرا بدون زندگی، سایر حقوق هیچ ارزش و کاربردی ندارند. حقی که توسط کمیته حقوق بشر به عنوان ناظر بر اجرای صحیح میثاق بین‌المللی کرامت نامیده شد (۱۹).

احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ که در بند ۱ مقدمه آن تصدیق شده است: «به رسمیت‌شناختن کرامت همه

زرادخانه‌های هسته‌ای و جهان بدون مرز که ما در آن زندگی می‌کنیم. این وضعیتی را ایجاد کرده است که تروریست‌ها از آن سوءاستفاده می‌کنند. باید به جرأت گفت که یکی از آشکارترین پیامدهای اقدامات تروریستی و انگیزه‌ترین محصول این پدیده شوم، نقض زندگی انسان‌ها است.

حق زندگی، به عنوان اولین و اساسی‌ترین حقوق بشر، اولین فصل از کتاب‌های حقوق بشر را در تمام سیستم‌های حقوق بشری تشکیل می‌دهد. این حق برای اولین بار در سال ۱۹۴۸، سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، توسط اولین سند بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر (در قالب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد) به جامعه بین‌المللی معرفی شد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر که خود به خاطر اعلام آن الزام‌آور تلقی نمی‌شد، با هدف ایجاد یک استاندارد مشترک برای موفقیت مردم و ملت‌ها در احترام به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به عنوان الگویی برای تلاش‌های آینده در تدوین قوانین مربوط به درآمد. در سال ۱۹۵۴، مجمع عمومی سازمان ملل پیش‌نویس دو میثاق را برای اجرای مفاهیم مندرج در اعلامیه آغاز کرد. این پیش‌نویس‌ها در مجمع عمومی در سال ۱۹۶۶ تحت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب رسید که هر دو در سال ۱۹۷۶ به اجرا درآمد.

یکی از حقوق قابل اجرا مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، و در واقع اولین و اساسی‌ترین آن‌ها، حق حیات است که توسط کمیته حقوق بشر به عنوان ناظر بر اجرای صحیح میثاق در مورد آن تصریح شده است. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد حق زندگی، بدون ارائه تعریف مناسب از این حق، بر ممنوعیت محرومیت خودسرانه از زندگی انسان‌ها تأکید می‌کند. این تعهد بعد منفی از حق زندگی را تشکیل می‌دهد، یعنی الزام به پرهیز از انجام این کار، بر اساس تفسیر کمیته حقوق بشر، حق زندگی عموماً یک حق دوجانبه است که از یک بعد منفی و یک بعد مثبت تشکیل شده است.

مطابق با اهداف کنوانسیون پذیرفته شود. برای اینکه زنان فرصت‌های آموزشی و شغلی بیشتری کسب کنند و در وسط نقش خود به عنوان مادر و مشاغل متوقف نشوند، حمایت قانونی ویژه از زنان و اتخاذ روش‌های مفید برای آن‌ها اقدامی است که تبعیض را به طور مؤثر از بین می‌برد. اگر تفاوت‌های فیزیکی و طبیعی بین زنان و مردان به درستی مورد توجه قرار گیرد، این مبنایی منطقی و عادلانه برای رفتارهای متفاوت با زنان است و در پرتو آن، ایجاد قوانین حمایتی به نفع آن‌ها، به ویژه در ایفای نقش مادر، افزایش قدرت بدنی و کاهش مشکلات شرایط کار محقق شده است.

در ماده ۲ پیش‌نویس اعلامیه حقوق بشر اسلامی، تهیه‌شده توسط کنفرانس قاهره کشورهای اسلامی، آمده است: «الف - زندگی یک هدیه الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و برای همه افراد در جوامع و دولت‌ها واجب است که از این حق محافظت کرده و در برابر هرگونه تجاوز بایستند و کشتن کسی بدون شخص مذهبی مجاز نیست؛ ب - استفاده از هر وسیله‌ای که منجر به نابودی منبع بشریت به طور کلی یا جزئی شود، ممنوع است؛ ج - حفاظت از ادامه حیات بشر تا آنجا که خدا بخواهد، یک وظیفه شرعی است.» با توجه به موارد فوق، حق زندگی در اسناد بین‌المللی به عنوان اساسی‌ترین حقوق بشر و حق برتر شناخته شده است و به کرامت و ارزش شخصیت انسان احترام گذاشته شده است. همچنین در اعلامیه اسلامی حقوق بشر، او زندگی را موهبت الهی می‌داند و اجازه کشتن انسان‌ها بدون اجازه شرعی را نمی‌دهد و حمایت از این حق الهی را وظیفه شرعی می‌داند. این اعلامیه زنان را از نظر کرامت انسانی با مردان برابر می‌داند و زنان را به عنوان انسان معرفی می‌کند، اما با توجه به تأکید در اسناد بین‌المللی بر حمایت از حق زندگی، متأسفانه در عصر حاضر، تروریسم برجسته‌ترین است. پدیده‌ای که باعث نقض این حق الهی شده است از تهدید ملی به تهدید بین‌المللی و جهانی تبدیل شده است. در عصر جهانی‌شدن و فناوری پیشرفته، اقدامات تروریستی دیگر محدود به مرزها یا مناطق ملی نیست. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، اقتصاد جهانی بدون محدودیت خصوصی، گسترش فقر، گسترش

اکنون به مواد مربوط به حق زندگی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر روی می‌آوریم. در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس در تعیین حقوق و تعهدات خود و هرگونه اتهام کیفری علیه خود، در برابری کامل، مستحق دادرسی عادلانه و علنی توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف است، حقوق و آزادی‌هایی که در این اعلامیه ذکر شده است. ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز می‌گوید: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین بکنند (۱۰). مدافعان حقوق بشر، انتقادات مختلفی به سیاست کشتار هدفمند ایالات متحده آمریکا وارد نموده‌اند. برای مثال گفته شده است که این سیاست، منتهی به کشتار خودسرانه و بدون رسیدگی قضایی و حق دفاع می‌شود. همچنین گفته شده که این سیاست، نوعی جنگ ناجوانمردانه است. کشتار هدفمند دارای آثار جانبی و ناخواسته گوناگون نظیر از میان رفتن غیر نظامیان است و با قواعد اولیه و اساسی حقوق بشردوستانه، از جمله لزوم تفکیک میان نظامیان و غیر نظامیان ناسازگاری و تعارض دارد. در مقابل، طرفداران استفاده از این سیاست بر این باورند که راه حل‌های جایگزین کشتار هدفمند، از جمله توسل به نیروی نظامی، آثار جانبی و ناخواسته بیشتری دارند. از این رو کشتار هدفمند سیاست و روشی است که در مقایسه با سایر روش‌ها کمتر به کشته‌شدن غیر نظامیان و آسیب دیدن آن‌ها منجر می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت بخش قابل توجهی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، این‌گونه عملیات را خلاف حقوق بین‌الملل می‌دانند. یکی از صاحب‌نظران در این مورد می‌نویسد: «به طور کلی، به نظر می‌رسد کشتارهای هدفمند و اعدام‌های فراقانونی ناقض موارد متعددی از حقوق بشر باشند. از میان این حقوق، می‌توان به حق حیات و حق آزادی و امنیت شخصی و نیز حق دادرسی عادلانه اشاره نمود. بنابراین کشتار هدفمند و اعدام

فراقانونی نه تنها ناقض حق حیات، بلکه یک سری دیگر از حقوق بنیادین و اساسی بشر نیز هست.

در موارد متعددی تروریست‌ها یا اشخاصی که مظنون به عملیات تروریستی بوده‌اند، در زندان جان باخته‌اند. این امر خصوصاً در چین و روسیه رخ داده است (۲۲). در رابطه با آمریکا موارد قابل توجهی - بیش از ۱۰۰ مورد مرگ زندانیان در بازداشتگاه‌های پایگاه هوایی بگرام، افغانستان، خلیج گوآتنامو و عراق رخ داده است. سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری متعددی خواستار آن شده‌اند که در خصوص مرگ زندانیان مظنون به تروریسم در بازداشتگاه‌ها و علل این بازداشت‌ها بررسی‌ها و تحقیقات بی‌طرفانه‌ای انجام گیرد (۲۲). به نظر می‌رسد حتی اگر درخواست‌های فوق از ناحیه سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری وجود نداشت، باز هم دولت‌ها مکلف بودند که در مورد مرگ این اشخاص در زندان تحقیق نمایند. بر اساس نظریه تفسیری شماره ۳۱ کمیته حقوق بشر، دولت‌های عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی باید اطمینان حاصل نمایند که تمامی اشخاصی که در حبس یا کنترل آن‌ها هستند، حتی اگر در سرزمین آن‌ها نباشند، از حقوق مندرج در میثاق بهره‌مند خواهند بود (۲۳). این نظریه تفسیری با آوردن عبارت «حتی اگر در سرزمین آن‌ها نباشند» قصد دارد تعهد دولت‌ها را به بازداشتگاه‌هایی که خارج از سرزمین دولت‌ها، اما تحت کنترل آن‌ها هستند، تسری دهد. در این مورد دولت بریتانیا، اگرچه مدعی است که تعهدات حقوق بشری، سرزمینی هستند، اما در مورد Baha Mousa که یک شهروند عراقی بود که در عراق در زندان‌های تحت نظر بریتانیا محبوس بود و در زندان درگذشت، حاضر به قبول مسؤلیت شد. در این پرونده دادگاه نظامی به این نتیجه رسید که نظامیان این کشور، در زندان مبادرت به شکنجه شخص مزبور نموده‌اند و برای یکی از آن‌ها اتهام قتل غیر عمدی را ثابت شده دانست. در این پرونده بر اساس رأی دادگاه به بازماندگان مقتول ۳ میلیون دلار خسارت پرداخت شد. به طور کلی، می‌توان اظهار داشت دولت‌ها وظیفه دارند در موردی که مظنونان به عملیات تروریستی در زندان می‌میرند، تحقیقات

کافی در مورد علت مرگ آن‌ها و شکنجه‌های احتمالی به عمل آورند، اگرچه این تکلیف برای دولت‌ها در همه مواردی که شخصی در زندان جان می‌بازد، وجود دارد، اما در مورد مظنونان به تروریسم با توجه به اینکه احتمال اینکه نیروهای امنیتی مبادرت به شکنجه زندانی نمایند، بیشتر است، لازم است دولت‌ها با حساسیت بیشتری در مورد این موضوع بررسی و تحقیق نمایند.

مخالفت با مجازات اعدام در ادبیات حقوق بشر، پدیده‌ای نسبتاً نوین است. نویسندگان اعلامیه‌های حقوق بشری در قرن هجدهم در آمریکا و فرانسه به سختی می‌توانستند تصور کنند که روزی مخالفت با مجازات اعدام نیز وارد ادبیات حقوق بشر خواهد شد، حتی بعدها، پس از پایان جنگ جهانی اول هم مخالفت با مجازات اعدام در متون حقوق بشری وارد نشد و اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ نیز درباره مجازات اعدام سکوت اختیار کرده و آن را نقض حقوق بشر ندانسته است.

در اسناد حقوق بشری که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم نوشته شده‌اند، اعدام به طور مطلق نفی نشده، بلکه کوشش شده است تا اختیارات دولت‌ها در رابطه با اعدام افراد، محدود و قید شود که مجازات اعدام باید پس از محاکمه منصفانه و برای جرائم مهم و جدی اعمال شود. همچنین اعدام برخی اشخاص، مانند کسانی که در زمان ارتکاب جرم، کمتر از ۱۸ سال سن دارند و زنان باردار، ممنوع شده است و برخی اشکال اعدام نیز خلاف حقوق بشر دانسته شده است (۷). بنابراین صرف وجود مجازات اعدام در یک کشور به معنای نقض حقوق بشر در آن کشور نیست.

با این حال، در این رابطه باید به دو نکته توجه داشت: نخست اینکه مجازات اعدام نباید در مورد جرائم کوچک و سبک اعمال شود و تنها در خصوص جدی‌ترین و مهم‌ترین جرائم قابل اعمال است؛ دوم اینکه «جهت‌گیری اسناد بین‌المللی حقوق بشر نسبت به لغو مجازات اعدام از لیست مجازات‌های سیستم‌های کیفری کشورها است» (۷). در حقیقت «دومین پروتکل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» با عنوان «دومین پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی به

منظور لغو مجازات اعدام» ششمین پروتکل الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رابطه با لغو مجازات اعدام و پروتکل ۱۹۹۰ الحاقی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، همگی نشان‌دهنده تمایل جامعه جهانی در الغای کامل مجازات اعدام است» (۷). آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۵ در نتیجه رأی دادگاه قانون اساسی این کشور، مجازات اعلام را لغو کرد. قانون اساسی کشور یادشده، مقرر می‌داشت که وضع و اجرای «مجازات بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز» ممنوع است. رأی دادگاه قانون اساسی این کشور اعلام کرد که مجازات اعدام دارای این ویژگی است. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۲ رأی داد که وضع مجازات اعدام در مورد اشخاصی که تعادل روانی ندارند، از منظر قانون اساسی مجاز نیست، چراکه نوعی «مجازات بی‌رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز» محسوب می‌شود. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۵ نیز رأی داد که وضع مجازات اعدام برای کسانی که در زمان ارتکاب جرم به سن مسؤلیت کیفری نرسیده‌اند، خلاف قانون اساسی است.

۴. تحلیل حق حیات از نظر اسلام و حقوق بشر: رابطه بین آزادی و حقوق رابطه‌ای بسیار نزدیک و به هم پیوسته است. آزادی حق و کاذب یک سکه است، اگر حقی وجود داشته باشد، اما آزادی اعمال حق وجود نداشته باشد، باز هم انسان نمی‌تواند به حق خود برسد. بنابراین وقتی به لیست حقوق بشر نگاه می‌کنیم، حقوق بشر در واقع آزادی‌های بشر است، اگر تعریف مختصری از حقوق بشر داشته باشیم، این حقوقی است که بشر از بدو خلقت در تلاش برای دستیابی به آن بوده است. نخستین ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر، ضامن حق حیات و آزادی است. آیا اسلام مخالف حق حیات است و آزادی را از مردم سلب می‌نماید؟ در اینجا بهتر به نظر می‌رسد که ترجمه یکی از آیات قرآن عظیم‌الشأن را از نظر بگذرانیم: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.»

این آیه احترام به حق حیات را در اسلام به اثبات می‌رساند. اسلام حتی حق خودکشی را برای انسان‌ها نمی‌دهد تا خود

فرد حق گرفتن حیات را از خود داشته باشد، پس حق حیات چیزی تازه و کشف تازه در قالب حقوق بشر نیست و اسلام این حق را برای انسان صدها سال قبل قائل بوده و فرامین متعدد الهی برای احترام نمودن این حقوق انسانی نازل گردیده است، اما متأسفانه ما کسانی را می‌بینیم که داد از اسلام و مسلمانی می‌زنند، اما کاری را انجام می‌دهند که نه مسلمان و نه غیر مسلمان آن‌ها را انجام می‌دهد.

پس چطور می‌توان به همچین افرادی اعتماد کرد؟ طفلی که رونده مکتب باشد، شخصی که دنبال پیدا کردن روزی حلال برای خانواده خود باشد و ده‌ها نمازگزار که در حین ادای فرایض دینی باشند، چه تقصیری دارند که قربانی حملات انتحاری می‌شوند و اشخاص وحشی پاداش بهتری را هم می‌خواهند، اما قبل از انجام عمل خود فکر نمی‌کنند که این عمل آن‌ها توسط آیات قرآن منع قرار داده شده است و این هم واضح است که اعطانمودن و گرفتن حیات جز حق خداوند (ج) حق کسی دیگر نیست.

در آخر سخن باید گفت امروز به نام اسلام اعمال ناروای زیادی صورت می‌گیرد. حملات انتحاری یکی از این اعمال است. آن‌ها در حالی این عمل ناروا را انجام می‌دهند که اسلام به حیات انسان بزرگ‌ترین اهمیت را قائل است.

طالب آنکه خود را گویا داعیان اسلام قلمداد نموده‌اند، با این نوع اعمال و قرائت‌های ناپسند خویش از اسلام این دین مقدس آسمانی را در اذهان جمعی بشر دین خشونت، تخریب و... جلوه داده و از روند امروزین جوامع بشری آن‌ها متأثر ساخته‌اند، در حالی که اسلام دین کامل آسمانی است که برای تمام نیازها و مقتضیات انسان‌ها در هر زمان و مکان ارشادات معتبر، متبرکه و انسان‌ساز را با خود داشته و این بر مردم مسلمان افغانستان به خصوص علمای دینی است که با ادای مسئولیت و مکلفیت دینی‌شان ارزش‌های واقعی دین اسلام را برای مردم بازگو نموده و در مقابل این پدیده شوم (انتحار) مسئولیت و احساسات خود را نیز بیان نمایند.

از آنچه گذشت به دست می‌آید که: ۱- رویکرد تفکیک‌انگار قابل دفاع نمی‌باشد، ضعف اصلی این دیدگاه در مبانی نظری

است که بر آن بنا شده است. توجه به این نکته که هیچ فرهنگی و یا هیچ ارزشی نباید در تحقق و تعلق حقوق بشر به انسان‌ها، نقش‌آفرین باشد، خود یک معنای جدید از معناداری حقوق بشر است و انکار آن به منزله انکار یک امر بدیهی و انکار اصل ادعای مطرح‌شده می‌باشد؛ ۲- در اسلام، پیش از اینکه حق به حیات تعلق گیرد، به طور مشخص حیات تعریف شده است و حق متعلق حیات معنادار خاص خود است. بدون لحاظ معنای حیات، چه در دوره کودکی و چه در مرحله خروج از کودکی، به سراغ حق حیات رفتن بزرگ‌ترین خطای روشی و متدولوژیک است که منجر به خطای مبنایی نیز خواهد شد، به گونه‌ای که آثار آن را می‌توان مشاهده کرد. بدیهی است که یافتن بهترین معنا برای حیات در پرتو ارائه معیارهای روشن و شفاف گام دیگری است که در ادامه می‌توان آن را برداشت. بر این اساس، در تعریف حق و معنای آن چاره‌ای جز رجوع به منابع ناب دینی نمی‌باشد. برخلاف نظام بین‌المللی حقوق بشر که منبع اصلی آن اسناد بین‌المللی می‌باشد. منبع اصلی در این رابطه در اسلام اراده تشریحی خداوند است. مبنای جعل این حقوق بشر نه در حقوق فطری یا پوزیتیویسم، اصالت‌العین، اصالت اراده، بلکه در راستای نیل به نظام احسن و رسیدن انسان به هدف اصلی خلقت و تحقق سعادت ابدی می‌باشد. وجود چنین مبنایی در اسلام و حاکمیت ربوبیت تشریحی خداوند منجر به آثار ویژه‌ای در راستای نحوه تعلق و برخوردارشدن انسان‌ها به اعتبار ایمان آن‌ها شده است که نمونه‌هایی از آن در تحقیق بیان شد. پذیرش دیدگاه مذکور بیانگر آن است که تفکیک انسان‌ها بر اساس معناداری در قلمرو حق حیات، کاملاً از یک مبنای عقلی و منطقی و قابل دفاع برخوردار است. نتیجه طبیعی چنین دیدگاهی تفاوت در نوع محدوده و ضمانت اجراهای حقوقی که برای انسان تعریف می‌شود، خواهد بود.

نتیجه‌گیری

این واقعیت که حق حیات مستقل از دین است و زندگی همه انسان‌ها بدون توجه به معنای زندگی آن‌ها و خارج از معنای

زندگی مورد احترام و حفاظت قرار می‌گیرد، این است که زندگی خوب انسانی را به یک زندگی کاملاً دنیوی تقلیل دهد. تبدیل رویکرد ابزاربودن به هدف و تبدیل دیدگاه شادی‌محور به دیدگاه جهان‌محور خواهد بود و مهم‌تر از همه، باعث می‌شود که این تصور شکل گیرد که حیات با مذهب همخوانی ندارد و ارزش مذهب در حد رنگ، نژاد، زبان و... است، یعنی اموری که خارج از اختیار انسان است، در حد امور ارادی قرار خواهد گرفت، حتی اگر برای توجیه این کار به نظریات سودانگار متوسل شویم، در نهایت خود این نظریات نیز نمی‌توانند خارج از معنای حیات قرار گیرند. در این رویکرد، حق متعلق به سود است و زندگی به عنوان سود و منفعت حمایت می‌شود و زندگی چیزی فراتر از سود نخواهد بود. در رویکرد نسبیستی، به نظر می‌رسد که امکان محرومیت از زندگی بر اساس علایق موجه خواهد بود. حق زندگی، به عنوان یک مفهوم استراتژیک در ادبیات بین‌المللی حقوق بشر، نقش عمده‌ای در ترسیم هندسه مفهومی منشور حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر دارد. نقش بنیادین حق حیات در اسناد بین‌الملل معاصر این است که با ایفا و صیانت این حق در دایره معادلات ملی و بین‌المللی، دسترسی به سایر حقوق انسانی را میسر خواهد کرد. ترسیم و تنظیم عادلانه حق حیات در ادبیات و اسناد جهانی، در وضعیت کنونی، با چالش نظری و عملی مواجه شده است. در ابعاد نظری، فقدان وجه ارتباطی این مفهوم با ابعاد هویت‌بخش انسانی و تضییق دایره مفهومی این حق، به ابعاد صرفاً مادی آن، قابلیت کاربردی کردن آن را از بین برده است. در این معنا، آنچه سبب تعریض بیشتر است، مادی‌انگاشتن حق حیات و محدودانگاشتن این حق، حتی در ابعاد مادی و معنوی آن است. واگذار کردن تعریف حق حیات در ابعاد مادی و معنوی، صرف زنده‌ماندن و نفس‌کشیدن و افزایش دایره تملک انسان بر انسان، راه را بر سوءاستفاده از این حق پایه انسانی هموار کرده است. از آنجا که حق زندگی در ادبیات اسلامی گذشته امانتی الهی برای انسان‌ها و خدمتگزاران جامعه بشری تلقی می‌شود، در ابعاد صرفاً زیستی تعریف نشده است. با توسعه مفهومی، این مفهوم همچنین یک زندگی خوب انسانی و تأمین آرامش و آسایش زندگی را به

ارمغان می‌آورد. با این حال، این آرامش و آسایش به عنوان پیش‌شرط دستیابی به سایر حقوق اجتماعی و توسعه‌ای بشر در راه قرب به خدا در نظر گرفته می‌شود و تراجم‌سببی است. از این منظر، حق حیات به اراده‌ها که همان سازنده معانی باشند، به نحو برابر تعلق می‌گیرد، اما از منظر دیدگاه کشف، چون اراده به معنای بیرونی تعلق می‌گیرد و اراده با آن و نه به طور اصیل و بالذات تعریف می‌شود، انسان‌ها در برابر معانی متعددی از حیات، جدای از هر داوری قرار خواهند داشت. در ارتباط با تأثیر این معانی در حق حیات دو دیدگاه وجود دارد، البته از دیدگاه اسلام، از آنجایی که ما خودمان را خلق نکرده‌ایم، اختیاری هم نسبت به وجودمان نداریم و موظف به مراقبت از آن هستیم و خداوند تنها مالک و گیرنده زندگی است. این استدلال که کشتن انسان برای رهایی او از درد و رنج کشنده است، از نظر اسلام قابل قبول نیست. در اسلام شکیبایی و تحمل، قویاً مورد توجه قرار گرفته است و بسیاری از گروه‌های مذهبی اعتقاد دارند که رنج و درد انسان می‌تواند فرصت خوبی برای خداشناسی و تزکیه نفس باشد. به طور کلی، می‌توان گفت بر اساس اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر، حقوق بنیادین بشر حقوقی سلب‌ناشدنی و اعراض ناپذیرند. افراد نمی‌توانند با سلب حقی بنیادین، امکان بهره‌مندی‌شان از سایر حقوق را از بین ببرند، زیرا در آن صورت دورنمای جامعه انسانی به احتمال فراوان چیزی جز ویرانی نخواهد بود. بنابراین از این منظر و علیرغم پذیرش اصل آزادی در حقوق بشر، انسان نمی‌تواند خود را از حق بنیادینی، چون حق حیات که بهره‌مندی فرد از سایر حقوق کاملاً وابسته به آن است، محروم کند و چه بسا وظیفه دارد تا حد امکان از حق حیات خویش پاسداری کند. دولت‌ها نیز موظف‌اند برای پاسداری از این حقوق از طریق راهکارهای فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، بهداشتی، پزشکی و توسعه‌ای اقدام کنند.

مشارکت نویسندگان

اکبر فاطمی‌خواه: نگارش مقاله، جمع‌آوری داده‌ها، گردآوری منابع.

محمدعلی حیدری و احمدرضا توکلی: نظارت و راهنمایی بر مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Babaei Khorzoghi N, Zamani SGH. Right to Life in the light of the Meaning of Life: Possible or Impossible. *Public Law Studies Quarterly*. 2021; 51(3): 885-906. [Persian]
2. Movahedi Savoji MH. A Comparative Study of the Right to Life from the Perspective of the Holy Quran and Human Rights Documents. *Journal of Religion and the Contemporary World*. 2019; 6(1): 83-100. [Persian]
3. Akbari J, Ashouri M, Ardabili MA, Saffaari A. Philosophy of death penalty through a look at the criminal law of Iran. *Journal of Criminal Law Research*. 2020; 8(30): 9-41. [Persian]
4. Hosseini SE. Human dignity, its foundations and its characteristics in the modern Islamic civilization. *Fundamental Research on Humanities*. 2018; 4(1): 61-92. [Persian]
5. Taheri AR. *Origins of Life from the Perspective of Science and Islam*. Mashhad: Part Graphic Publications; 1983. p.87. [Persian]
6. Bagheri SH, Malekshah A. The Women's Right to Life in Islam and the West. *Women's Studies*. 2012; 2(4): 1-22. [Persian]
7. Seyyed Fatemi SMGH. The right to life: An ethical analysis and human rights. *Legal Research Quarterly*. 2000; 3(31-32): 149-166. [Persian]
8. The Holy Quran. Haj: 6; Baghare: 28, 84, 147, 195; Al-Emran: 60, 169; An'am: 57; Rum: 50, Nesa: 29; Isra: 23; Maedah: 32.
9. Parsania H. The Philosophy of Human Rights Based on the Views of Ayatullah Jawadi Āmuli. *Isra Hikmat*. 2011; 3(1): 129-146. [Persian]
10. Jafari MT. Research on the global system of human rights (from the perspective of Islam and the West) and their application to each other. Tehran: International Legal Services Office; 1991. Vol.110 p.33, 90, 246, 248, 250. [Persian]
11. Momeni A. *Special Criminal Law of Islam*. Tehran: Third Line Publications; 2003. p.306. [Persian]
12. Kolini M. *Forou Kafi*. Beirut: Dar al-Ta'aref; 1980. Vol.2 p.254. [Arabic]
13. Mohaghegh Helli J. *Shara'e al-Islam fi Masael al-Halal va al-Haram*. Tehran: Esteghlal Publications; 1988. Vol.3 p.176. [Arabic]
14. Fazel Meghdad M. *Kenz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an*. Qom: Mortazavi Publications; 2004. Vol.2 p.322. [Persian]
15. Ardabili A. *Majma al-Faedat va al-Borhan*. Qom: Islamic Publications Office; 1982. Vol.10 p.173. [Persian]
16. Helli H. *Zakhirat al-Ma'ad fi Sharhe al-Irshad*. Qom: Al al-Bayt; 1831. Vol.1 p.94. [Persian]
17. Hor Ameli M. *Vasael al-Shi'at*. Qom: Al al-Bayt; 1988. Vol.9 p.57. [Persian]
18. Haghghat SS, Mirmousavi SA. *Basics of human rights from the perspective of Islam and other schools*. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought; 2002. p.131, 228, 238-239. [Persian]
19. Mazaheri K. Investigating the relationship between terrorism and violation of life. Master's Thesis on Human Rights. Tehran: Tehran University; 2005. p.44. [Persian]
20. Mehrpour H. *International Human Rights System*. Tehran: Information Publications; 2011. p.184-186, 215, 409, 432. [Persian]
21. Tabatabaei MH. *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiye; 1991. Vol.10 p.131-145, 483-484. [Persian]
22. Bates ES. *Terrorism and International Law, Accountability Remedies and Reform, A Report of the IBA Taskforce on Terrorism*. Oxford: Oxford University Press; 2011. p.97-98.
23. Human Rights Committee, General Comment No.29, States of Emergency (Article 4), CCPR/C/21/Rev.1/Add.11. 2001.